

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 93-114
Doi: 10.30465/crtls.2020.5288

A Review of *Eudemian Ethics* by Aristotle

Horieh Bakouei Katrimi*

Hassan Fathi**

Abstract

This article reviews and criticizes Aristotle's Eudemian Ethics based on Anthony Kenny's translation. We have tried to show that morality in Aristotle means living good, and his purpose in writing this work is to find an answer to the question "what is good life and how can we achieve it?"; an answer in the virtuous tradition of the philosophical environment about which he is thinking. Hence, the understanding of the nature of what happiness is based on the understanding of the nature of virtue is significant. After examining all the various virtues, he ultimately defines happiness as "full life activity according to complete virtues" (1219 a, 39), and this main virtue includes all other virtues, namely moral virtue and intellectual virtue. Studying and acquainting with such a book for those interested in ethical studies have this advantage that they can examine some of the ethical issues in society from the scope of virtuosity.

Keywords: Ethics, Good, Happiness, Virtue, Nobility, Aristotle, Anthony Kenny.

* PhD Student of Philosophy, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author) , h.bakouei@gmail.com

** Associate Professor of Philosophy, University of Tabriz, Iran, Fathi@tabrizu.ac.ir

Date received: 2019-12-08, Date of acceptance: 2020-04-12

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

معرفی، بررسی و نقد کتاب اخلاق ائودموس ارسطو (*Eudemean Ethics*)

حوریه باکویی کتریمی*

حسن فتحی**

چکیده

این مقاله کتاب اخلاق ائودموس (*Eudemean Ethics*) ارسطو را براساس ترجمه سر آنتونی کئی بررسی و نقد می‌کند. در این مقاله نشان داده‌ایم که اخلاق در نظر ارسطو به معنای نیک‌زیستن است و هدف او از نوشتن این اثر یافتن پاسخی به چستی زندگی نیک یا سعادت و چگونگی دستیابی به آن در سنت فضیلت‌انگارانۀ موجود در فضای فلسفی پیش از زمان خود اوست. از این رو، فهم چستی ماهیت سعادت بر فهم ماهیت فضیلت مبتنی است. او، پس از بررسی همه‌جانبه فضائل گوناگون، نهایتاً سعادت را به «فعالیت زندگی کامل برطبق فضیلت کامل» تعریف می‌کند (۱۲۱۹ الف، ۳۹) و این فضیلت کامل فضیلتی دربردارنده همه فضائل، یعنی فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی، است. مطالعه و آشنایی با چنین کتابی برای علاقه‌مندان به پژوهش‌های اخلاقی این حسن را دارد که می‌توانند برخی از مسائل اخلاقی موجود در جامعه را از منظر فضیلت‌گرایی ارسطو مطالعه و بررسی کنند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، خیر، سعادت، فضیلت، نیک و شریف، ارسطو، آنتونی کئی.

* دانشجوی دکتری گروه فلسفه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، h.bakouei@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، Fathi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴

۱. مقدمه

واژه اخلاق (ethics) ترجمه واژه یونانی «ηθικός» (ethica) است که خود این کلمه از کلمه یونانی «ἠθος» (ethos) به معنای رسم و عادت گرفته شده است. از این رو، شاهد آنیم که ارسطو در اخلاق از عادت و تحصیل افعال خاص سخن می گوید. او در اخلاق می گوید که بهترین انسان را که دارای بهترین عادت ها و افعال است به جامعه یونانی زمان خود معرفی کند، جامعه یونانی ای که اخلاق آن ها اخلاق قهرمانی و برتری جویی و افتخار است و افتخار و سربلندی برای آنان فضیلت به شمار می آید. از لحاظ تاریخی، این نوع فرهنگ قهرمانی و افتخار آفرینی را می توان در *ایلیاد* و *اودیسه* هومر دنبال کرد. هر دو اثر درباره قهرمانانی است که خواهان آوازه و شهرت اند، اما این اخلاق قهرمانی نگرشی افراطی بود که با نگرش ارسطو و به ویژه آموزه حد وسط او سازگاری نداشت.

به نظر ارسطو، انسان فضیلت مند در پی نیکی است و می گوید که بیشترین خیر دست یابد. این بیشترین خیر یا خیر نهایی همان چیزی است که ارسطو نام سعادت یا *اودایمونیا* (eudaimonia) (ευδαιμονία) را بر آن نهاده است و محوری ترین بحث تمام آثار اخلاقی او، از جمله *اخلاق ائودموس*، را این بحث تشکیل می دهد. بدین ترتیب، اخلاق در اندیشه ارسطو به معنای خوب بودن و خوب زیستن است و انسان اخلاقی ارسطو انسانی است که به نیکی زندگی می کند.

اندیشه های اخلاقی ارسطو در توافق و هماهنگی با کل فلسفه اش قرار دارد. از این رو، می بینیم که عمل بر طبق عقل، یعنی بر طبق بهترین فعالیت وجود انسان، نزد او فضیلت به شمار می آید، زیرا در نظام فلسفی ارسطو عقل برتر از حس است؛ در نتیجه در اندیشه اخلاقی او انسان متفکر برتر از انسان شهوت ران است.

البته نگاه فضیلت گرایی در یونان باستان پیش از ارسطو در اندیشه های سقراط و افلاطون نیز دیده می شود. سؤال اصلی برای این دو فیلسوف پرسش از آرته (ἀρετή) (arête) یا فضیلت است. سقراط در محاورات افلاطونی فضیلت را با معرفت یکی می داند و بر آن است هر کسی عمل بدی انجام دهد از روی جهالت است. اما ارسطو بر جنبه عملی اخلاق تأکید می کند؛ از این رو نزد او فضیلت به خودی خود ارزشی ندارد، بلکه فعالیت فضیلت مندانه ارزش مند است. برای این که به بهترین نحو اخلاقی باشیم در وهله نخست باید درک درستی از مفاهیم سعادت و فضیلت و هرآنچه این مفاهیم متضمن آن ها هستند داشته باشیم. بدین ترتیب، ارسطو در رساله *اخلاق ائودموس* می گوید تا تمام این مسائل را بررسی و ارزیابی کند تا از این طریق به ما نشان دهد که سعادت حقیقتاً به چه معناست.

پیش از معرفی کلی اثر، جایگاه این اثر را در مقایسه با دیگر آثار اخلاقی ارسطو بررسی می‌کنیم. در میان چهار اثر اخلاقی به‌جای‌مانده از ارسطو، مهم‌ترین و شناخته‌ترین اثر او /اخلاق نیکوماخوس است که مهم‌ترین بحث آن را سعادت یا زندگی نیک تشکیل می‌دهد. او، به‌منظور فهم ماهیت سعادت، بحث فضیلت را به‌مثابه بهترین فعالیت نفس مطرح می‌کند و از ره‌گذر آن سعادت را با بهترین فضیلت، یعنی تفکر نظری، یکی می‌گیرد. برخلاف کتاب /اخلاق نیکوماخوس، رساله /اخلاق/ائودموس برای سالیان متمادی چندان مورد توجه پژوهندگان اخلاق ارسطو نبوده است و حتی اصلاً به‌عنوان اثر او شناخته نمی‌شد، درحالی‌که الگوی اخلاقی مطرح‌شده در /اخلاق نیکوماخوس بر این کتاب نیز حاکم است. اما امروزه این نگاه از بین رفته است و پژوهندگان اندیشه اخلاق ارسطویی برای فهم دقیق و کامل‌تری از این اندیشه‌ها به این رساله نیز مراجعه می‌کنند.

توجه به رساله /اخلاق/ائودموس ارسطو به‌مثابه اثری معتبر و اصیل ضرورت ترجمه این اثر را در پی داشت. برای همین، از این اثر ترجمه‌های گوناگونی به زبان انگلیسی و فرانسوی صورت گرفته است؛ برای مثال، در زبان انگلیسی می‌توان به سه ترجمه اشاره کرد: نخستین ترجمه را سر آنتونی کنی در سال ۲۰۱۱ انجام داده است. دو سال بعد، در سال ۲۰۱۳، پیتر سمپسن و بعد از مدتی، در همان سال ۲۰۱۳، برد این وود و رافائل ولف این رساله ارسطو را ترجمه کرده‌اند.^۱

در این نوشته می‌کوشیم رساله /اخلاق/ائودموس را براساس ترجمه آنتونی کنی به زبان انگلیسی نقد و ارزیابی کنیم. البته در مواردی، مثل ارزیابی خود ترجمه، به اصل اثر نیز مراجعه کرده‌ایم.

۲. معرفی کلی اثر و مؤلف

کتاب /اخلاق/ائودموس (*Eudemain Ethics*) به‌قلم ارسطو (Aristotle) و ترجمه آنتونی کنی (Anthony Kenny) به زبان انگلیسی در ۲۴۰ صفحه با جلد شومیز و از سوی انتشارات آکسفورد در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است. انتشار این کتاب در ذیل مجموعه «Oxford World's Classics» با هدف معرفی اندیشه‌های اخلاقی ارسطو در رساله /اخلاق/ائودموس صورت گرفته است.

کتاب /اخلاق/ائودموس در قطع وزیری است. زمینه طرح روی جلد قهوه‌ای کم‌رنگ است و در آن تصویر انسان متفکر نیمه‌برهنه‌ای وجود دارد. عنوان اصلی کتاب یعنی /اخلاق

اُئودموس با قلم درشت و با رنگ سیاه در قسمت پایین کتاب حروف چینی شده است. در قسمت بالای این عنوان نام ارسطو با رنگ قرمز و در قسمت پایین تر نام مترجم با قلمی ریزتر از عنوان اصلی و با رنگ سبز حروف چینی شده است. مشخصات کتاب‌شناختی اثر عبارت است از:

Aristotle (2011), *Eudemian Ethics*, trans. Anthony Kenny, New York: Oxford University Press.

این کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای شامل ۱۴۶ صفحه ترجمه انگلیسی متن یونانی کتاب/اخلاق اُئودموس ارسطوست. صفحه‌شماری آن همانند دیگر آثار ارسطو برپایه صفحه‌شماری ویرایش انتقادی ایمانوئل بگر^۲ است. صفحه‌شماری بگر شیوه معمول استناد به آثار ارسطوست که در تمام نسخه‌های امروزی و ترجمه‌های آثار ارسطو به کار گرفته می‌شود. این نوع صفحه‌شماری شامل دو عدد و دو حرف الف و ب است. یک عدد نشان‌دهنده شماره صفحه نسخه یونانی است. هر صفحه شامل دو ستون است که با دو حرف الف و ب نشان داده می‌شوند. عدد دیگر نشان‌دهنده شماره خط است که به‌طور معمول در هر ستون یک صفحه شامل ۲۰ تا ۴۰ خط است. برپایه این نوع صفحه‌شماری، متن رساله اخلاق اُئودموس از فقره ۱۲۱۴ الف ۱ شروع می‌شود و با فقره ۱۲۴۹ ب ۲۳ پایان می‌یابد. ۲۹ صفحه آغازین کتاب، که با حروف لاتینی vii تا xxxv شماره‌گذاری شده است، به مقدمه مترجم، نکاتی درباره متن و ترجمه، دوران حیات ارسطو و طرح کلی اثر اختصاص یافته است. در ادامه، متن اصلی رساله اخلاق اُئودموس در قالب هشت کتاب (بخش) با عناوین فرعی (که تعدادشان در هر کتابی متفاوت است) ارائه می‌شود و با توضیحاتی که در انتهای کتاب درباره هر یک از بخش‌ها و فقرات آمده است و واژه‌نامه اصطلاحات کلیدی و نمایه‌ای که مترجم به کتاب افزوده به پایان می‌رسد. چنان‌که گفتیم، متن اصلی کتاب دارای هشت بخش (کتاب) است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. بخش یا کتاب اول «سعادت و خیر اصلی» شامل هشت عنوان فرعی: ۱. سعادت شریف‌ترین، بهترین، و لذت‌بخش‌ترین خیرهای انسان؛ ۲. ماهیت سعادت و پیش شرط‌های آن؛ ۳. عقاید موجود در خصوص سعادت؛ ۴. سه قسم زندگی فلسفی، فضیلت‌مندانه، و لذت‌بخش؛ ۵. عقاید در خصوص آنچه شایسته زندگی است؛ ۶. شیوه پژوهش؛ ۷. بزرگ‌ترین خیرهای انسان؛ ۸. خیر اصلی چیست؟

۲. کتاب دوم «فضیلت، آزادی، و مسئولیت‌پذیری» شامل یازده عنوان فرعی: ۱. سعادت و فضائل اخلاقی و عقلانی؛ ۲. صفات، قوا، و انفعالات؛ ۳. فضیلت به‌مثابه حد وسط؛ ۴. فضیلت و لذت و الم؛ ۵. ملاحظات بیش‌تر درباره حد وسط؛ ۶. قدرت انسان و مسئولیت‌پذیری؛ ۷. اختیار و ضد آن؛ ۸. اختیار، انتخاب، و اجبار؛ ۹. تعریف دیگری از اختیار و عدم اختیار؛ ۱۰. انتخاب آگاهانه؛ ۱۱. فضیلت، غایات، و حد وسط؛
۳. کتاب سوم «فضائل اخلاقی» شامل هفت عنوان: ۱. شجاعت؛ ۲. اعتدال و عدم اعتدال؛ ۳. مهربانی و سنگ‌دلی؛ ۴. آزادگی؛ ۵. فخر؛ ۶. عظمت؛ ۷. دیگر صفات خوب و بد؛
۴. کتاب چهارم «عدالت» شامل دو عنوان کلی: ۱. ماهیت و حوزه آن: به‌معنای یک حد وسط. ذیل این عنوان هفت عنوان فرعی آمده است که در آن‌ها به بررسی انواع عدالت از جمله عدالت قانونی و عدالت به‌معنای تساوی پرداخته شده است؛ ۲. عدالت و انتخاب که در ذیل آن چهار عنوان فرعی وجود دارد؛
۵. کتاب پنجم «فضائل عقلانی» تحت سیزده عنوان فرعی: ۱. فضیلت عقلی و اقسام عقل؛ ۲. میل درست و حقیقی؛ ۳. شناخت علمی امر ضروری و سرمدی؛ ۴. هنر - دانش ساخت چیزها؛ ۵. حکمت عملی - دانش مرتبط با غایات زندگی انسان؛ ۶. عقل - آگاهی از اصول نخستین علم؛ ۷. نظر، عقل، و علم؛ ۸. حکمت عملی و علم سیاست؛ ۹. مهارت در اندیشه؛ ۱۰. قضاوت و مهارت انتقاد؛ ۱۱. معنای متعارف اخلاق. این سه عنوان اخیر تحت عنوان کلی فضائل عقلانی فرعی بررسی می‌شوند. دو عنوان دیگر به بحث درخصوص رابطه حکمت عملی و نظری اختصاص می‌یابد؛
۶. کتاب ششم «خویشتن‌داری و عدم خویشتن‌داری: لذت» شامل دو عنوان کلی. ۱. خویشتن‌داری و عدم خویشتن‌داری که در ذیل آن ده عنوان فرعی قرار دارد که به مسائلی چون عقاید رایج درباره این دو مؤلفه، حدود و قلمروی عدم خویشتن‌داری، و نسبت آن با بی‌عدالتی و عقل پرداخته می‌شود؛ ۲. لذت که تحت آن چهار عنوان فرعی قرار دارد و در آن مسائلی چون نظریات مخالف لذت‌گرایی، نسبت لذت و خیر، خیر نهایی، و لذا یذ جسمانی بررسی می‌شوند؛
۷. کتاب هفتم «دوستی» شامل دوازده عنوان فرعی: ۱. ماهیت دوستی؛ ۲. مبانی دوستی: فضیلت، منفعت، یا لذت؟ ۳. دوستی و برابری؛ ۴. دوستی میان نابرابرها؛ ۵. دوستی و همانندی؛ ۶. خوددوستی؛ ۷. دوستی، توافق، و حسن‌نیت؛ ۸. صاحبان خیر و ذی‌نفع‌ها؛ ۹. دوستی و عدالت؛ ۱۰. دوستی اجتماعی؛ ۱۱. مسائل خاص درباره دوستی؛ ۱۲. دوستی و خودبسندگی؛

۸. کتاب هشتم «فضیلت، معرفت، شرافت و سعادت» شامل سه عنوان فرعی: ۱. فضیلت و معرفت؛ ۲. شانس، بخت نیک، و سعادت؛ ۳. فضیلت کامل و شرافت.

اما درباره نویسنده خود اثر خیلی لازم نیست سخن بگوییم: ارسطو یکی از بزرگترین فیلسوفان و دانشمندان یونان باستان است که در سال ۳۸۴ پیش از میلاد یعنی پانزده سال بعد از مرگ سقراط در استاگیرا به دنیا آمد. در سن هفده سالگی (سال ۳۶۷ پ م) به آکادمی افلاطون در آتن پیوست و تا زمان مرگ افلاطون در سال ۳۴۷ پیش از میلاد به مدت بیست سال در آنجا ماند. نوشته‌ها و آثارش دربردارنده موضوعات متعددی از جمله منطق، فیزیک، متافیزیک، اخلاق، سیاست، زیبایی‌شناسی، شعر و موسیقی، خطابه، و زیست‌شناسی است. او این موضوعات را از یکدیگر تفکیک کرد و درخصوص نسبت آن‌ها با یکدیگر نیز سخن گفت. از این رو، نزد او می‌توان نخستین نظام جامع و کامل از فلسفه را مشاهده کرد. آثار ارسطو را می‌توان به دو صورت در نظر گرفت: برخی از آثاری که در زمان حیات او انتشار یافته بود بیش‌تر برای مخاطبان عام نوشته می‌شده که امروزه از آن‌ها چندان چیزی باقی نمانده است؛ اما برخی دیگر از نوشته‌ها شامل رساله‌هایی است که برای استفاده در کلاس‌های درس او نوشته شده‌اند و تقریباً همه آن‌ها باقی مانده‌اند. رسائل اخلاقی ارسطو، که *اخلاق ائودموس* نیز جزء آن‌ها به حساب می‌آید، درزمره این دسته آثار قرار دارند. ارسطو در نگارش آثار گوناگون شیوه‌ای خاص خود را به کار می‌گیرد. او ابتدا علم‌شناسی می‌کند، به این معنا که کلیاتی از آن علم ارائه می‌کند و سپس آرای پیشینیان را در چهارچوب نظام فکری خود گزارش و نقد و ارزیابی می‌کند. درنهایت، اندیشه‌های خود را به‌طور مبسوط ارائه می‌کند. ارسطو در تمام آثار خویش نگاهی غایت‌گرایانه دارد و بر مبنای آن اندیشه‌های خود را بیان می‌کند. در واقع، ارسطو در اخلاق با عمل سروکار دارد، با عملی که انسان را به خیر رهنمون می‌شود؛ هرچه به حصول خیر یا غایت انسان منجر شود عمل درستی برای او خواهد بود. آشنایی علاقه‌مندان فلسفه ارسطو با سبک نگارشی آثار و محتوای نوشته‌های او می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا با سهولت بیش‌تری به فهم اندیشه‌های او دست یابند.

۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر

اگر به زمینه و زمانه کتاب نظری بیفکنیم خواهیم دید که اندیشیدن درباره مبانی اخلاق نخستین بار در قرن پنجم پیش از میلاد شروع شد و این به علت نیازی بود که جامعه آتن پیدا کرده بود،

معرفی، بررسی و نقد کتاب *اخلاق ائودموس* ارسطو ... (حوریه باکویی کتیمی و حسن فتحی) ۱۰۱

«زیرا آتن به دلیل فتوحاتی که به دست آورده بود توسعه یافته و برای اداره خود نیازمند مدیرانی لایق بود و برای تربیت این مدیران تعلیمات موجود کافی نبودند. از این رو، مربیان و متفکران جدیدی به نام سوفیست‌ها ظهور یافتند که کارشان تربیت جوانان برای اداره امور سیاسی بود. اینان نخستین کسانی بودند که به جای پژوهش در زمینه مسائل طبیعی، مسائل انسانی از جمله اخلاق را موضوع اندیشه خود ساختند» (لطفی ۱۳۸۵: ۷-۸).

هم‌زمان با سوفیست‌ها، سقراط و سپس افلاطون کوشیدند تا اخلاق را بر پایه اصول کلی‌ای بنا کنند. اندیشه‌های اخلاقی این دو فیلسوف را می‌توان در ضمن رساله‌های متعدد افلاطون از جمله *پروتاگوراس*، *لاخس*، و *منون* جست‌وجو کرد. پس از آن‌ها، ارسطو برای نخستین بار آثاری منسجم درباره اخلاق پدید آورد که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد: *اخلاق نیکوماخوس (Nicomachean Ethics)*، *اخلاق ائودموس (Eudemian Ethics)*، *اخلاق کبیر (Magna Moralia)*، و *فضائل و رذایل (On Virtues and Vices)*.^۳

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، فهم دقیق و کامل اندیشه‌های اخلاقی ارسطو با مدنظر قراردادن تمام آثار اخلاقی او از جمله *رساله اخلاق ائودموس* ممکن می‌شود. *رساله اخلاق نیکوماخوس* برای سالیان متمادی به عنوان تنها اثر اصیل ارسطو شناخته شده بود، اما امروزه پژوهندگان اخلاق ارسطو به *رساله اخلاق ائودموس* به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار او توجه دارند و حتی آن را هم‌پایه با *اخلاق نیکوماخوس* در نظر می‌گیرند. ارسطو در این رساله می‌کوشد تا نشان دهد انسان اخلاقی کیست و چه خصوصیتی دارد.

اما باید دید اخلاق برای ارسطو به چه معناست؟ پرسش اصلی اخلاق ارسطو چیستی سعادت یا زندگی نیک برای نوع بشر است که از طریق عمل فضیلت‌مندانه به دست می‌آید. البته این پرسش دغدغه فیلسوفانی چون سقراط و افلاطون نیز است. سقراط در محاورات افلاطونی معرفت را با فضیلت یکی می‌گیرد (افلاطون ۱۳۸۰: ۸۷) و به نظر او فضیلت ارزش‌مندترین دارایی‌ای است که انسان می‌تواند داشته باشد. ارسطو نیز در همین سنت قرار دارد؛ از این رو او نیز همان نوع پرسش را می‌پرسد و از همان مفاهیمی استفاده می‌کند که در اندیشه سقراط و افلاطون مشاهده می‌کنیم. البته او این مسائل را در جهت نظام فلسفی خودش شرح می‌دهد و تفسیر می‌کند.

۴. تحلیل درونی

در تحلیل اثر لاجرم باید شمه‌ای از محتوای کتاب را برای خواننده بازگو کنیم تا بهتر بتواند نگاه غایت‌گرایی و فضیلت‌گرایی ارسطو را در بررسی مطالب دریابد. دغدغه و هدف اصلی

ارسطو در این رساله این است که به این پرسش که «چه چیزی و چگونه زندگی را شایسته زیستن می کند» (۱۲۱۴ الف) پاسخ بگوید. او این مسئله را در ضمن هشت کتاب (بخش) بررسی می کند. سه کتاب از هشت کتاب این رساله یعنی کتاب های چهارم، پنجم، و ششم با سه کتاب پنجم، ششم، و هفتم/اخلاق نیکوماخوس مشترک اند. اما ارسطو پاره ای از مسائل کتاب های دوم، هفتم، و هشتم/اخلاق نیکوماخوس را به شیوه ای متفاوت با مباحث اخلاق نیکوماخوس بررسی می کند. او در رساله اخلاق نیکوماخوس نقش سعادت و آنچه را که سعادت شامل آن می شود و عوامل گوناگونی را که در آن دخیل اند بررسی و تحلیل می کند، عواملی چون فاعل انسانی، ارتباط میان عمل و فضیلت، و خود مفهوم فضیلت. ارسطو فضائل اخلاقی و عقلانی را صورت بندی می کند و البته از نقش دوستی و لذت در ایجاد زندگی نیک نیز غافل نمی ماند. اینک مختصری از محتوای تک تک کتاب ها:

کتاب اول: بحث ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس، برخلاف اخلاق نیکوماخوس که با خیر آغاز شده است (۱۰۹۴ الف)، با بحث از مفهوم سعادت (happiness) آغاز می شود و او آن را شریف ترین (the noblest)، نیک ترین (the best)، و لذت بخش ترین (the most pleasant) امور به شمار می آورد (۱۲۱۴ الف، ۷). او، به منظور روشن کردن مفهوم سعادت، چیستی زندگی خوب و چگونگی دستیابی به آن را ارزیابی می کند. برای این که چیزی مصداق سعادت و خواستنی ترین چیز باشد باید شامل فضیلت، حکمت، و لذت باشد (همان: ۳۰-۳۳). اما این که در میان این سه کدام یک بزرگ ترین خیر است میان مردمان اختلاف نظر وجود دارد و حتی عده ای آمیخته ای از این سه را بزرگ ترین خیر می دانند. به نظر ارسطو، از آن جا که برپایه این خیرها می توان به زندگی نیک دست یافت، نخست باید «میان عناصر سازنده و شروط ضروری زندگی نیک فرق بگذاریم» (همان: ۱۲۱۴ ب، ۱۵-۲۵). از این رو، او به منظور تمایز میان این دو انواع خیر را بررسی می کند.

کتاب دوم: ارسطو به منظور دستیابی به سعادت ماهیت خیرهای سه گانه فضیلت، حکمت، و لذت را بررسی می کند. نخست خیرها را به دو خیر بیرون از نفس آدمی و خیر درون نفس تقسیم می کند و سپس خیرهای درونی نفس از جمله فضیلت، حکمت، و لذت را مطلوب تر از خیرهای بیرونی چون خیرهای بدنی در نظر می گیرد و معتقد است در میان این ها فضیلت بیش تر مرتبط با سعادت است. «در میان محتوا و درونیات نفس فعالیت بهترین است و فعالیت هر چیزی فضیلتش است» (۱۲۱۹ الف، ۱۹-۲۰). هم چنین، او سعادت را بهترین و عالی ترین خیر در میان ملکات و فعالیت موجود در نفس در نظر می گیرد. پس سعادت به مثابه بهترین چیز همان فعالیت نفس خوب و چیزی کامل است.

ارسطو در این اثر نیز همانند اخلاق نیکوماخوس، با در نظر گرفتن سعادت به مثابه امری که مرتبط با فضیلت است، به جست و جوی فضیلت با توجه به قوای نفس برمی آید و متناظر با دو جزء عقلانی و غیرعقلانی نفس دو قسم فضیلت، یعنی فضیلت عقلانی (intellectual virtue) و فضیلت اخلاقی (moral virtue)، را مطرح می کند. او فضیلت اخلاقی را همان حد وسط (mean) دانسته که میان دو حد افراط و تفریط به مثابه رذیلت قرار گرفته است (۱۲۲۱ الف، ۱-۱۳). هم چنین، به نظر او عملی فضیلت مندانه است که براساس اراده (voluntariness) و نه از روی اجبار انجام شود. او اراده را مبدائی (آرخه‌ای) برای عمل فاعل اخلاقی در نظر می گیرد.

کتاب سوم: ارسطو در این کتاب (۱۲۲۸ الف، ۱۸-۱۲۳۳ ب، ۱۵)، ضمن ارائه فهرستی از فضائل اخلاقی، هریک از آن‌ها را جداگانه بررسی می کند. از این فضائل می توان به شجاعت (courage)، پرهیزکاری (temperance)، و عدم پرهیزکاری (intemperance)، بزرگواری (gentleness)، سخاوت (liberality)، عزت نفس (افتخار) (pride)، و بزرگی (magnificence) اشاره کرد. تمام این فضائل حد وسط میان دو رذیلت اند که از روی اراده و به نحوی آزادانه انتخاب شده اند. در واقع، فضائل مورد نظر ارسطو حد وسط دو حد افراط و تفریط اند، مثلاً شجاعت حد وسط بی باکی است. انتخاب حد وسط نیز باید براساس عقل سلیم هرکسی در هر موردی صورت بگیرد.

کتاب چهارم: ارسطو کتاب چهارم را به بحث عدالت (justice) اختصاص داده است و در آن گستره و ماهیت عدالت و معنای حد وسط بودن آن را بررسی می کند. او دو معنا برای عدالت در نظر می گیرد: معنای عام و معنای خاص. عدالت عام همان عدالت قانونی (lawful) است. در این معنا، شخص عادل کسی است که به قوانین احترام می گذارد و تابع آن است و شخصی که قانون شکنی می کند شخص عادل نیست. اما عدالت به معنای خاص همان انصاف و برابری (fairness and equalness) است. این معنای اخیر به سهم خود به عدالت توزیعی (distributive) (برطبق تناسب هندسی) و عدالت یکسان سازی یا تعدیلی (rectificatory) برطبق تناسب حسابی تقسیم می شود. متناسب با هریک از معانی عدالت، بی عدالتی نیز معنای خاصی می یابد. مثلاً، در عدالت به معنای یکسان سازی در معامله به هرکس باید سهم و پول خودش پرداخته شود. دادن پول کم تر یا بیش تر بی عدالتی به حساب می آید. عدالت مورد نظر ارسطو همیشه در ارتباط افراد با یکدیگر تحقق می یابد و به نظر او نمی توان هیچ نوع از انواع عدالت را میان یک شخص با خودش برقرار کرد (۱۱۳۸ ب، ۶).^۴

کتاب پنجم: در این کتاب بحث فضائل عقلانی متناظر با جزء عقلانی نفس مطرح شده است. به نظر ارسطو، نفس به واسطه پنج حالت یا وضعیت مشخص هنر (تخنه)، شناخت علمی (اپیستمه)، حکمت عملی (فرونسیس)، عقل شهودی (نوس)، و حکمت نظری (سوفیا) می تواند به حقیقت دست یابد (۱۱۳۹ ب، ۱۴). این وضعیت ها همان فضائل عقلانی اند که به نحو مبسوط در این فصل بررسی و تعریف شده اند: شناخت علمی با امور ضروری و سرمدی (همان)، هنر با چگونگی ساخت اشیا (۱۱۴۰ الف، ۱)، حکمت عملی با دانش غایات زندگی انسان (همان: ۲۲)، عقل شهودی با آگاهی از اصول اولیه علوم (۱۱۴۰ ب، ۳۱) سروکار دارد. حکمت نظری حاصل شناخت علمی به همراه عقل شهودی است.

کتاب ششم: ارسطو در این کتاب درباره پرهیزکاری (خویشتن داری) به مثابه فضیلت و عدم پرهیزکاری (عدم خویشتن داری) به مثابه رذیلت بحث می کند. او برای این منظور به مقوله لذت (pleasure) و تأثیر آن در سعادت آدمی توجه می کند. توجه ارسطو به مقوله لذت به این دلیل است که به باور برخی از مردمان لذت نمی تواند خیر یا خیر اصلی باشد، بلکه لذت شر و امری مضر است. ارسطو با اذعان به این که فعالیتی چون تفکر نظری با لذتی همراه است که هیچ المی در پی ندارد (۱۱۵۳ الف، ۱) این باور را رد می کند. او بر آن است که لذت به طور کلی خوب و مطلوب است، اما چنین نیست که در هر موردی خاص بتوان آن را خیر قلمداد کرد (همان: ۳۰). به نظر او، اگر لذت خیر نباشد، پس زندگی انسان سعادت مند نباید زندگی لذت بخشی باشد؛ درحالی که واقعیت این گونه نیست؛ حتی لذت بدنی نیز خیر به شمار می آید، البته اگر در آن افراط صورت نگیرد.

کتاب هفتم: این کتاب به مقوله دوستی (friendship) به عنوان عامل دخیل در سعادت اختصاص یافته است. دوستی نیز همانند عدالت در جامعه و شهر و در ارتباط با افراد دیگر تحقق می یابد. از این رو خود دوستی را نمی توان از مقوله دوستی دانست، بلکه بیش تر شبیه آن است (۱۲۴۰ الف، ۱۲). به نظر ارسطو مبنایی که دوستی بر پایه آن ها شکل می گیرد عبارت اند از: منفعت، لذت، و فضیلت (۱۲۳۵ ب، ۱۳)؛ در نتیجه، سه نوع دوستی وجود دارد. دوستی اکثر انسان ها بر پایه منفعتی است که طرفین برای یکدیگر دارند و تاهنگامی که این منفعت در میان باشد دوستی نیز پابرجاست. دوستی میان جوانان بر پایه لذت است و دوستی بهترین انسان ها بر پایه فضیلت؛ این نوع دوستی دوستی ای اصیل است که فی نفسه خیر است. در این سه نوع دوستی میان طرفین آن ها نوعی هم پایگی و برابری وجود دارد که به صورت تناسبی و نه برابری حسابی قابل مشاهده است؛ از این رو، دوستی میان پدر و پسر همانند دوستی شوهر با زن نیست (۱۲۳۸ ب، ۱۳-۲۷).

کتاب هشتم: ارسطو در آخرین کتاب اخلاق/انودموس توضیح کلی و نهایی ای دربارهٔ ایدئال زندگی انسان، یعنی همان فضیلت نیک و شریف (nobility)، ارائه می‌کند. در تناظر با کتاب اول، که با بحث از سعادت آغاز شده بود، آخرین کتاب نیز با همین بحث به پایان می‌رسد. بدین ترتیب، در کتاب هشتم دوباره بحث سعادت و رابطهٔ میان فضیلت و معرفت و شرافت بررسی می‌شود. ارسطو در این کتاب نخست نسبت فضیلت با معرفت را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که حکمت عملی، که نوع خاصی از معرفت است، همان فضیلت است؛ سپس نشان می‌دهد که نمی‌توان بخت نیک و شانس را نشئت یافته از معرفت دانست؛ نهایتاً او در بررسی رابطهٔ میان فضیلت و شریف بودن به وجود فضیلتی کامل به نام فضیلت نیک و شریف اشاره می‌کند که متمایز از فضیلت نیک است:

آنچه نیک است و آنچه شریف و نیک است نه تنها در نام، بلکه فی نفسه نیز با هم فرق دارند، زیرا همهٔ نیکی‌ها غایتی دارند که به خاطر خودشان خواستنی‌اند و از میان آن‌هایی که برای خودشان خواستنی‌اند آن‌هایی را شریف می‌نامیم که ستودنی و قابل ستایش هستند، مثل عدالت و خویش‌داری ... اما سلامتی با این که خیر است ستودنی نیست (۱۲۴۸ ب، ۱۵-۲۵).

ارسطو با تمیز قائل شدن میان خیرهای طبیعی و خیر نهایی مطرح می‌کند که انسان ممکن است به دلیل داشتن خیرهای طبیعی انسان نیک باشد، اما شریف نباشد، زیرا اموری چون افتخار، ثروت، فضائل جسمانی، بخت خوب، و قدرت طبیعتاً خیرند؛ اما حتی همین خیرها به دلیل حماقت و بی‌عدالتی و زیاده‌روی نه تنها ممکن است برای انسان خیری در پی نداشته باشند، بلکه زیان‌بار نیز باشند. از این رو، خیرهای طبیعی برای سعادت لازم‌اند، اما کافی نیستند. انسان سعادت‌مند انسان نیک و شریف است و سعادت نیز چیزی غیر از انجام عمل نیک و شریف نیست.

۵. نقد و ارزیابی اثر

در این بخش به ارزیابی صوری و محتوایی اثر می‌پردازیم و می‌کوشیم تا نقاط قوت و کاستی‌های آن را نشان دهیم. البته باید یادآور شد که برخی از مؤلفه‌های ارزیابی صوری و محتوایی در خصوص آثار کلاسیک چندان جای طرح ندارد. برای مثال، از آن‌جاکه این اثر در سدهٔ چهارم پیش از میلاد نوشته شده است، نباید انتظار داشت که شیوهٔ نگارش، ارجاع، و استناد آن مانند شیوه‌هایی که ما امروزه به کار می‌گیریم، مثلاً شیوهٔ «APA»، باشد.

۱.۵ ارزیابی صوری

از لحاظ صوری، رساله اخلاق ائودموس ارسطو دارای وحدت موضوع است. موضوع اصلی این رساله تعریف و چگونگی حصول سعادت برپایه مفهوم خیر است. تمام هشت کتاب به این بحث اختصاص یافته است. این رساله با بحث سعادت آغاز می شود و نهایتاً با همین بحث به پایان می رسد.

نویسنده با نظمی منطقی و براساس الگویی استدلالی خاص می کوشد تا نتیجه مطلوب خود، یعنی تعریف سعادت، را محقق کند. او به منظور دستیابی به این هدف چند مقدمه کلی را در نظر می گیرد که هر یک از آنها خود حاصل مقدمات دیگری است که نهایتاً به نتیجه مطلوب منتهی می شود. خواننده اثر در پرتو چنین نظم منطقی ای که به طور ضمنی وجود دارد به آسانی می تواند مسائل را به نحو پیوسته ای پی گیری کند و در حواشی ای که ارسطو برای توضیح بیش تر مطالب به کار می گیرد سردرگم نشود.

نویسنده اثر در بررسی موضوع مورد بحث کتاب از منابع موجود، یعنی عرف و باورهای اخلاقی جامعه و هم چنین مباحث اخلاقی آثار فلاسفه پیشین از جمله آرای سوفسطاییان و سقراط و به ویژه افلاطون، بهره برده است. در واقع، او به بررسی آرای پیشینیان (خواه نگاه های رایج در میان عموم مردم و خواه اندیشه های فلاسفه پیش از خود) می پردازد و در ارائه اندیشه اخلاقی خود از آنها بهره می جوید.

ارائه فهرست واژگان مهم یونانی به کار برده شده در رساله در انتهای کتاب توسط مترجم از دیگر نقاط قوت این اثر به حساب می آید. ارائه چنین فهرستی سبب شده است تا کمی از دشواری و ابهامات احتمالی کتاب کاسته شود.

این اثر در انتشارات آکسفورد به چاپ رسیده است. همان طور که از دانشگاه آکسفورد انتظار می رود، کتاب از لحاظ ظاهری و آراستگی در حد مطلوبی قرار دارد.

با وجود این نقاط قوت، در این اثر از لحاظ صوری هنوز برخی کاستی هایی به چشم می خورد که از مترجم اثر انتظار می رفت تا حدی آنها را برطرف کند.

کتاب فاقد فهرست تفصیلی است. متن اصلی رساله اخلاق ائودموس فاقد هرگونه فهرست مطالب است و مترجم کوشیده است تا با افزودن فهرست مطالب در ابتدای کتاب این نقص را برطرف کند؛ اما او در بخش فهرست مطالب تنها عناوین کلی هشت کتاب را برشمرده است، در حالی که عناوین فرعی متعددی را در درون هر کتاب ارائه کرده است. آوردن عناوین فرعی در فهرست مطالب این فایده را برای خواننده اثر دارد که به او کمک می کند تا بتواند به آسانی موضوعات و مطالب مورد نظرش را پی گیری کند.

۲.۵ ارزیابی محتوایی

نقاط قوت محتوایی این کتاب را می‌توان چنین برشمرد: ارائه اندیشه‌ای نوین؛ تحلیل‌هایی دقیق از آرای دیگران؛ تطابق عنوان و محتوای کتاب؛ سازواری محتوا و پیش‌فرض‌های اثر؛ و نهایتاً سازگاری با سنت رایج جامعه ما.

فلسفه اخلاق ارسطو نخستین نظریه اخلاقی نظام‌مند در سنت غربی است که تأثیر شگرفی بر اندیشه اخلاقی غرب و شرق (یعنی جهان اسلام) از همان آغاز تا دوران معاصر داشته است. هیچ اندیشه‌ای در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ از این رو، محیط زندگی و اندیشه‌های اخلاق فلسفی موجود در دوره حیات او در شکل‌گیری اندیشه او مؤثر بوده‌اند. او در چنین بستری اندیشه‌های نوین اخلاقی‌ای را مطرح می‌کند. از اندیشه‌های نوین او می‌توان به تعریف سعادت اشاره کرد. ارسطو همانند افلاطون سعادت را مرتبط با فضیلت بهترین جزء نفس آدمی، یعنی قوه تفکر، در نظر می‌گیرد؛ اما برخلاف افلاطون فضیلت را صرفاً معرفت نمی‌داند، بلکه سعادت به نظر او عمل به فضیلت است و صرف دانستن این‌که شجاعت چیست سبب نمی‌شود شخص شجاع باشد. از دیگر اندیشه‌های نسبتاً بدیع او نظریه حد وسط است.^۵ سنجه اخلاقی بودن در نظام فکری ارسطو حد وسط است. از منظر ارسطو، انسان اخلاقی و سعادت‌مند انسانی است که در حد وسط قرار دارد. البته حد وسط برای هر شخصی متفاوت است و تشخیص آن بر پایه عقل عملی یا فرونسیس است. این سخن ارسطو شاید یادآور نسبی‌گرایی پروتاگوراس باشد، به این معنا که اخلاق امری قراردادی است و فضیلت در هر فردی بنا بر موقعیتش تعریف می‌شود. اما ارسطو با دخالت دادن عقل از نسبی‌انگاری پروتاگوراس فراتر می‌رود.

ارسطو در تمام آثارش آرای دیگران را نقد و بررسی کرده و آرای خودش را به صورتی استدلالی و تحلیلی بیان می‌کند. این بررسی‌ها و تحلیل‌ها عمدتاً دقیق و اصیل‌اند. اما نخست، از نکته‌ای که هم‌اکنون گفتیم نباید غافل بود: یعنی این‌که ارسطو آنچه را خودش صحیح می‌داند مبنای نقل و نقد خویش قرار می‌دهد؛ و به عبارت دیگر، از موضع خودش سخن می‌گوید و نه لزوماً از منظر کسی که آن رأی یا آرا را بیان کرده است؛ و دوم، نوع تحلیل‌های او در آثار مختلفش متفاوت است، مثلاً او در آثار نظری (در عرصه طبیعت یا مابعدالطبیعه) به شیوه‌ای به تحلیل مطالب می‌پردازد و در آثار عملی (مثلاً اخلاق و سیاست) به شیوه‌ای دیگر. این تفاوت‌ها آگاهانه است و خود او حتی دلیل آن‌ها را نیز بیان کرده است (۱۰۹۵ ب).

این اثر در واقع صورت‌بندی ارسطو از عقاید عامه (اندوکسا) یا آن چیزی است که در جامعه جریان دارد. به نظر ارسطو، انسان تنها در ساحت شهر (police) ارزش‌مند است، به گونه‌ای که انسان را باید بنابر طبیعتش موجودی ساکن در شهر تعریف کرد. ارسطو این‌گونه ملاحظات سیاسی را در *اخلاق ائودموس* در نظر می‌گیرد. در واقع، این اثر جزء درس‌گفتارهایی است که ارسطو برای مردان جوانی ارائه کرده است که به‌خوبی تعلیم و تربیت یافته بودند و در پذیرش این مسئله که فضیلت‌مند بودن چیز خوبی است مشکلی نداشتند. بنابراین، ارسطو با این پیش‌فرض اندیشه‌های اخلاقی خود را بیان می‌کند که مستمعان درس‌های اخلاقی او فضیلت به‌مثابه خیر را پذیرفته‌اند، یعنی محتوای اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های آن سازگار است.

همان‌طور که از عنوان اثر مشخص است، در این کتاب نویسنده می‌کوشد تا معنای اخلاق را بررسی کند. اگر به واژه اخلاق توجه کنیم، به این نکته پی خواهیم برد که اخلاق از عادات، رفتار، و منش انسان که در زندگی روزمره خود انجام می‌دهد نشئت می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان بنابر افعال و اعمالی که در زندگی خود انجام می‌دهد به عادات یا رفتارهایی خو می‌گیرد. همین عادات، رفتار، و منش در انسان اخلاق فردی او و در نهایت اخلاق را شکل می‌دهد. هدف اصلی اخلاق فلسفی این است که معیارهای صحیحی برای تعیین درستی و نادرستی افعال در اختیار ما بگذارد. هر فیلسوفی با توجه به مفهومی خاص اندیشه اخلاقی خود را مطرح می‌کند و ارسطو این کار را برپایه مفهوم خیر انجام می‌دهد و برای او اخلاقی بودن به معنای نیک و خیر بودن است؛ از این‌رو، تمام کوشش او در *اخلاق ائودموس* این است که نشان دهد زندگی نیک چیست و چگونه می‌توان به آن نائل شد. نویسنده کتاب با توجه به عنوان اخلاق و هدف کتاب، که ناظر به ارائه تعریفی از زندگی خوب و چگونگی حصول آن است، مطالب را به‌گونه‌ای تدوین و تنظیم کرده است که این هدف را تحقق بخشد. چنان‌که پیش‌تر مشاهده کردیم، کتاب با بحث سعادت (خیر نهایی) آغاز می‌شود و در نهایت با همین بحث پایان می‌پذیرد؛ یعنی عنوان و محتوا در واقع بر هم منطبق‌اند.

آمار آسیب‌ها، انحرافات، و ناهنجاری‌های اخلاقی اجتماعی نشان می‌دهد که جامعه کنونی ما دچار سقوط و بحران اخلاقی شده و نیازمند الگوهای جدیدی برای پیشرفت اخلاقی است. در گذشته دین ضامن اجرای اخلاق بوده است، ولی امروزه دین به‌دلایل مختلف نظری (اعتقادداشتن به ربوبیت تشریحی) و عملی (تاحدی کارکرد اخلاقی خود را از دست داده است. در کنار دین، آنچه ممکن است ما را به ضوابط اخلاقی مقید کند قانون

یا منفعت افراد است که آن به سهم خود اخلاقی زیستن را دشوار می‌کند. از این رو، ظهور مجدد اخلاق فلسفی ضرورت می‌یابد. در حوزه فلسفه اخلاق مکاتب متعددی ظهور یافتند. ظهور دو مکتب اخلاق فلسفی وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی برای سالیان متمادی سبب شد که از اندیشه فضیلت‌گرایی ارسطو غفلت و حتی با آن مخالفت شود. اما با رواج مجدد اخلاق فضیلت توسط فیلسوفانی چون مک‌ایتتایر، انسکوم، و ... فضیلت‌گرایی ارسطو تجدید حیات یافته است و بسیاری از اندیشمندان به اندیشه‌های اخلاقی او و به‌ویژه *اخلاق/اودموس* مراجعه می‌کنند و از آن‌ها برای حل مسائل امروزی در عرصه اخلاق سود می‌جویند. باتوجه به این که فضای دینی حاکم بر جامعه ما بیش‌تر با اخلاق فضیلت‌گرایی سازگار است، آشنایی با این اثر می‌تواند بسیار مفید و ارزش‌مند باشد، زیرا اخلاق فضیلت در فرهنگ اسلامی ما به‌تبعیت از افلاطون و ارسطو رایج شده است،^۶ و با طرح اخلاق فضیلت‌گرا گویی به سنت اسلامی خودمان باز می‌گردیم.

با وجود این نقاط قوت، اندیشه‌های ارسطو در *اخلاق/اودموس* (و همین‌طور دیگر آثار مربوط به حکمت عملی) باتوجه به طبیعت موضوع مورد بحث آن تا حدود زیادی فاقد دقت ریاضی است^۷ و عمدتاً بر پایه پیش‌داوری‌های مدینه یونانی، به‌ویژه آتن آن روزگار، صورت می‌گیرد.

۶. درباره مترجم و ارزیابی کار او

پژوهندگان حوزه اخلاق، به‌خصوص در عالم فارسی‌زبان، با دیدگاه‌های اخلاقی ارسطو به‌واسطه رساله *اخلاق نیکوماخوس* آشنایی دارند و شاید کم‌تر کسی با رساله *اخلاق/اودموس* او آشنا باشد یا حتی آن را خوانده باشد. البته برای قرن‌ها این فضا در فلسفه اخلاق سنت غربی نیز حاکم بوده است، به‌طوری‌که *اخلاق/اودموس* اصلاً به‌عنوان اثر ارسطو به حساب نمی‌آمده یا در مقایسه با مهم‌ترین اثر او، یعنی *اخلاق نیکوماخوس*، از اعتبار کم‌تری برخوردار بوده و بدان توجهی نمی‌شده است. اما در دهه‌های اخیر این رساله مورد توجه بسیاری از پژوهندگان اندیشه اخلاقی ارسطو در سنت غرب واقع شده است و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، ترجمه‌های متعددی از آن به زبان انگلیسی صورت گرفته است. سر آنتونی کنی یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان انگلستان است که در حوزه‌های مختلف فلسفی از جمله فلسفه ذهن، فلسفه تحلیلی، فلسفه ویتگنشتاین، و فلسفه آکوئیناس آثار متنوعی از خود به‌جای گذاشته است. هم‌چنین، از او چندین اثر (اعم از تألیف و ترجمه) در

زمینه اخلاق ارسطو منتشر شده است. این آثار را می توان چنین برشمرد: *اخلاق ارسطویی: مطالعه ای در خصوص نسبت میان اخلاق نیکوماخوس و ائودموس ارسطو* (۱۹۷۶)، دیدگاه ارسطو درباره زندگی کامل (۲۰۰۲)، *نظریه ارسطو در خصوص اراده* (۱۹۷۹)، و ترجمه *اخلاق ائودموس* (۲۰۱۱).

کتاب *اخلاق ائودموس ارسطو* که در اصل به زبان یونانی است به دست کنی در ۲۴۰ صفحه به انگلیسی ترجمه شده و چاپ اول آن به سال ۲۰۱۱ در انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. ترجمه او با مقدمه ای ظریف و عالی همراه است که در آن کوشیده شده است تا تفاوت و تشابهات موجود میان این کتاب و کتاب مشهور و معروف *اخلاق نیکوماخوس ارسطو* را (البته با مدنظر قراردادن سه کتاب مشترک میان آنها) نشان دهد. هم چنین، نکات توضیحی بسیار سودمندی که کنی در انتهای ترجمه مطرح می کند موجب وضوح بخشی بیش تری به استدلال ها و اشارات ارسطو می شود. از لحاظ صوری نیز مترجم با بخش بندی و فصل بندی ها و اختصاص دادن عناوین متناسب با محتوای هر کتاب، که در خود اثر اصلی وجود نداشت، دسترسی به موضوعات مورد نظر را آسان می کند و به نحو مناسبی خواننده را در جریان ارتباط میان مباحث مختلف قرار می دهد.

البته کنی در ترجمه می کوشد تا از منظور ارسطو ترجمه ای شفاف و خواندنی ارائه کند، نه این که به ترجمه لفظ به لفظ اصل یونانی اثر بپردازد؛ او در واقع چندان پای بند ساختار یونانی کلمات و جملات نیست. این نوع ترجمه برای کسانی که با متن های یونانی آشنایی ندارند مناسب تر است. برای نمونه چند مورد از ترجمه او در مقایسه با ترجمه سیمپسن (Simpson) را که تا حد زیادی به ساختار یونانی جملات و کلمات توجه دارد و می کوشد تا ترجمه ای تحت الفظی ارائه کند نقل می کنیم:

- فقره ۱۲۱۴ الف، ۸-۱۳:

There are many matters and features of nature that present problems and need to be investigated. Some of the disciplines that treat of these contribute simply to the acquisition of knowledge; others are concern is to investigate also with getting things and doing things. From time to time we shall have occasion to treat matters of purely theoretical philosophy, in so far as they are relevant to our inquiry; but our first concern is to investigate what constitutes a good life, and how it is to be attained. (Kenny)

مطالب و جنبه های متعددی درباره ماهیت مسائل مورد بحث وجود دارد و لازم است درباره آنها تحقیق شود. پاره ای از رشته های علمی که درباره این موضوعات

بحث می‌کنند صرفاً به کسب دانش یاری می‌رسانند؛ دغدغه رشته‌های دیگر هم تحقیق درباره دست‌یابی به اشیا و هم نحوه کاربرد آنهاست. تا آن‌جا که به تحقیق ما مرتبط است، گاهی با مسائل فلسفه صرفاً نظری مواجه خواهیم شد؛ اما نخست دغدغه ما این است که بررسی کنیم که چه چیزی زندگی خوب را می‌سازد و نحوه تحصیل چنین زندگی‌ای چگونه است.

Of the many theoretical studies that have something puzzling about them and need examination as regards each thing and each nature, some tend only to knowledge but others deal with getting and doing the thing. As regard what is matter merely for theoretical philosophizing, then, we must discuss what is proper to the study when the right time arrive.

First, however, we must examine what living well is found in and how it is acquired. (Simpson)

ابهاماتی درباره بسیاری از مطالعات نظری وجود دارد و لازم است باتوجه به هر شیء و هر ماهیتی بررسی شود؛ برخی (بررسی‌ها) صرفاً به دانش توجه دارند، اما دغدغه برخی دیگر تحصیل و کاربرد اشیاست. پس ما هنگامی که وقت مناسب برسد، باتوجه به آنچه موضوع صرف فلسفه‌ورزی نظری است، باید از آنچه مناسب مطالعه (در این خصوص) است بحث کنیم.

باین حال، لازم است در ابتدا بررسی کنیم که زندگی خوب چگونه یافت می‌شود و چگونه به دست می‌آید.

- فقرة ۱۲۴۹ ب، ۲۰-۲۵:

This applies to the soul: for the soul the ideal standard is to have the minimum awareness of the irrational part of the soul qua irrational. That, then, is our statement of what is the standard of nobility and what is the point of the things that are good in the abstract. (Kenny)

این در خصوص نفس صدق می‌کند: معیار ایدئال برای نفس این است که حداقل آگاهی‌ای از جزء غیرعقلانی نفس از جهت غیرعقلانی بودن داشته باشد. در نتیجه، توضیح ما درباره معیار شریف‌بودن و در خصوص اشیا، که صرفاً نیک‌اند این‌گونه است.

And for the soul this hold and the soul's best mark is this: let it least perceive the soul's other part insofar as it is such. About what gentlemanly quality's mark is, then, and what its target for things simply good, let this be our statement. (Simpson)

و این برای نفس در نظر گرفته می‌شود و بهترین نشانه نفس این است: اجازه دهید نفس تصور اندکی از جزء دیگر نفس تا آن‌جا که این چنین است داشته باشد. اجازه دهید

توضیح ما درباره این که چه چیزی نشانه صفت شرافت است و آنچه هدفش برای چیزهای صرفاً نیک است این گونه باشد.

همچنین افزودن فهرست مطالب و ارائه طرح کلی ای از مطالب رساله و هر فصل آن در ابتدای کتاب و افزودن بیانات توضیحی درخصوص برخی از فقرات و نیز ارائه اصطلاحات کلیدی به زبان یونانی و انگلیسی و نمایه همگی موجب شده است تا این ترجمه از اخلاق ائودموس مورد توجه و استفاده بسیاری از اخلاق پژوهان ارسطویی قرار بگیرد.

۷. نتیجه گیری

ارسطو در این اثر می کوشد، با رویکردی فضیلت گرایانه و براساس مفهوم خیر، انسان اخلاقی (و به عبارت دقیق تر انسان نیک که زیستن او بهترین نحو زیستن است) را به خواننده اثرش و پیش تر به جامعه یونانی عصر خود نشان دهد. دغدغه جامعه یونانی عصر او جست و جوی آرته، فضیلت، بود. از این رو، ارسطو در چنین بستر عرفی و فلسفی ای اندیشه اخلاقی خود را مطرح می کند و بر آن است که سعادت به مثابه بهترین و نهایی ترین خیر تنها به واسطه فعالیت فضیلت مندانه به دست می آید. این فعالیت فعالیتی موجود در نفس انسانی است. در نتیجه، آنچه ارسطو در اخلاق جست و جو می کند خیر و نیکی نفس است که لازمه چنین چیزی آشنایی با نفس و اعمال نفس است. در واقع، ارسطو خواننده را به مبانی و زمینه های روانی اخلاق متوجه می کند و بر همین اساس دو نوع فضیلت اخلاقی و عقلانی در نظر می گیرد که تمام آن ها با یکدیگر ما را به سعادت می رسانند.

با وجود کاستی های صوری و محتوایی در این اثر، نمی توان به بهانه این کاستی ها آن را منبع درسی نامناسبی قلمداد کرد. این کتاب در وهله نخست برای علاقه مندان به فلسفه اخلاق و فلسفه یونان سودمند است؛ اما از آن جاکه در آن تنها به اندیشه اخلاقی ارسطو پرداخته شده است، بیش تر برای دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری مناسب است تا دانشجویان مقطع کارشناسی. هم چنین، این اثر به دلیل رویکرد فضیلت گرایانه ای که به مسائل اخلاقی دارد تناسب بیشتری با فضای دینی جامعه ایرانی دارد؛ از این رو، مطالعه و بررسی آن می تواند برای مواجهه با بسیاری از چالش های موجود در جامعه مفید باشد.

پی نوشت ها

۱. درباره مشخصات تفصیلی این ترجمه ها، بنگرید به قسمت منابع مقاله.

معرفی، بررسی و نقد کتاب/اخلاق/اودموس ارسطو ... (حوریه باکویی کتیمی و حسن فتحی) ۱۱۳

۲. ایمانوئل بکر (۱۷۸۵-۱۸۷۱) فیلسوف و متقد آلمانی و استاد دانشگاه برلین بود و ویراستاری آثار کامل ارسطو را در آکادمی پروس در برلین برعهده داشت.

۳. از میان این چهار اثر اعتبار دو مورد نخست قطعی است. درمورد اعتبار دو مورد دوم تردیدهایی جدی وجود دارد، اما به هر حال هر چهار اثر در سنت ارسطویی نوشته شده‌اند.

۴. برخلاف برخی اندیشمندان، مثلاً افلاطون که در جمهوری از عدالت میان اجزای گوناگون نفس در اندرون یک خرد سخن می‌گوید.

۵. این‌که ارسطو نظامی اخلاقی را برپایه «حد وسط» تأسیس کرده است یقیناً تازگی دارد، اما آرمان اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط سابقه بسیار طولانی در فرهنگ یونانی و سایر فرهنگ‌ها دارد.

۶. تأثیر اندیشه اخلاقی ارسطو را در نوشته‌های اسلامی، هر جا سخن از فضیلت به مثابه حد وسط میان افراط و تفریط به میان می‌آید، به روشنی می‌توان دید. البته باید در نظر داشت که این اندیشه‌ها بیش‌تر بر کتاب اخلاق نیکوماخوس مبتنی‌اند، زیرا اندیشمندان اسلامی آشنایی چندانی با اخلاق اودموسی نداشته‌اند. از این‌رو تأثیر این اثر به‌طور غیرمستقیم و از مجرای اخلاق نیکوماخوس بوده است که در مهم‌ترین و محوری‌ترین بحث خود یعنی سعادت اشتراکات زیادی با آن دارد. در عالم اسلام یکی از کتاب‌هایی که تحت تأثیر اندیشه اخلاقی ارسطو نوشته شده است تهذیب الاخلاق ابن مسکویه است. ابن مسکویه در مطالعات و پژوهش‌های اخلاقی خود از اندیشه‌های اخلاقی یونان و به‌ویژه تفکر افلاطونی - ارسطویی متأثر است و در کتاب خود بارها از ارسطو نام می‌برد و قطعات فراوانی از او نقل می‌کند. اثربخشی ابن مسکویه از ارسطو در زمینه اخلاق بیش از هر چیزی در بحث سعادت مشهود است. او نیز همانند ارسطو سعادت را عمل به فضیلت تعریف می‌کند و در تعریف فضیلت از الگوی حد وسط ارسطویی بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «فضیلت حد وسط دو طرف افراط و تفریط است ... فضیلت نهایت دوری از رذایل است» (رازی ۱۳۸۱: ۳۸). البته، آنچه ارسطو در این اثر ارائه می‌کند با آنچه در جامعه‌های اسلامی پذیرفته است از چند جهت فرق خواهد داشت و نباید بر این تصور باشیم که آن‌ها (دست‌کم در ظاهر امر) انطباق و سازگاری کامل با یک‌دیگر دارند. دسته‌ای از این تفاوت‌ها ناشی از این واقعیت است که «انسان خوب و سعادت‌مند» در دولت‌شهر یونانی (مثلاً آتن) با «انسان خوب و سعادت‌مند» در مدینه دینی (و مشخصاً مدینه اسلامی) فرق دارد؛ و دسته‌ای دیگر به تفاوت در اصول و مبانی یونانی و اسلامی مربوط می‌شود که در کتب مربوط به رابطه میان فلسفه و دین، به‌نحوی مبسوط و در سده‌های طولانی، مطرح و بحث شده است؛ مثلاً اخلاق ارسطو به زیست ما در این جهان توجه می‌کند و بس، درحالی‌که شریعت اسلامی آخرت را مهم‌تر از این جهان می‌شمارد.

۷. این برخلاف آن چیزی است که مثلاً اسپینوزا در کتاب اخلاق خویش ارائه کرده است.

کتابنامه

- ارسطو (۱۳۸۵)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۸۰)، *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- رازی، ابن مسکویه (۱۳۸۱)، *تهذیب الاخلاق*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- لطفی، محمدحسن (۱۳۸۰)، *مقدمه بر: دوره آثار*، افلاطون، ج ۱، تهران: خوارزمی.

Bekkeri, Immanuelis (1831), *Aristoteles Graece*, Berolini: Apud Georgium Reimerum.

Aristotle (2011), *Eudemian Ethics*, trans. Anthony Kenny, New York: Oxford University Press.

Aristotle (2013), *Eudemian Ethics*, trans. Brad Inwood and Raphael Woolf, London: Cambridge University Press.

Aristotle (1995), "Eudemian Ethics", trans. J Solmon, in: *The Complete Works of Aristotle*, vol. 2, Jonathan Barnes (ed.), Princeton: Princeton University Press.

Simpson, Peter L. P. (2013), *The Eudemian Ethics of Aristotle*, New Brunswick and London: Transaction Publisher.